

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه سی و ششم ۱۳۹۷/۰۹/۱۸

موضوع: «اجتهاد» و «تقلید» از دیدگاه فریقین (۱۱) - اعتراف علمای اهل سنت به جعلی بودن بسیاری از احادیثشان

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة علی رسول الله و علی آله آل الله لاسیما علی مولانا بقیة الله و اللعن الدائم علی اعدائهم اعداء الله إلی یوم لقاء الله

پرسش:

حاج آقا ببخشید! یک مسأله‌ی بزرگی هست از یک طرف این‌ها «کتاب الله» می‌گویند از یک طرف هم همان بحث‌هایی بود که شما مطرح کردید که می‌گویند اهمیت سنت ولو مخالف قرآن باشد، این‌ها هر جا به نفع خودشان است ظاهر قرآن را به نفعشان مصادره می‌کنند.

پاسخ:

ما یک مثالی می‌زنیم که به شتر گفتند گردنت کج است گفت کجایم راست است! تمام این قضایا این است که در زیارت عاشورا می‌گوییم:

«وَلَعَنَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ لَهُمْ بِالْثَمَكِينَ مِنْ قِتَالِكُمْ»

ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الكبير (لابن المشهدي)، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین

حوزه علمیه قم - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۹ ق. ص ۴۸۱

بینید همه این‌ها در عصر نبی مکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) پایه ریزی شد، همه‌شان هم می‌دانستند اسلام رشد می‌کند پیغمبر اسلام جهانی می‌شود، و تعبیری که در توقیع حضرت ولی عصر (ارواحنا له الفداء) هم هست می‌گوید این‌ها مسلمان شدند شکی نیست؛ ولی «طمعاً للریاسة» یک عده قضیه‌شان «طمعاً للریاسة» بود، این‌ها «حباً لعلی» نبود «حباً للاسلام» و یا «تقرباً الی الله» نبود.

بعضی‌ها تا ۹ سال مقاومت کردند، خلیفه دوم تا سال نهم حاضر نشد مسلمان بشود و هرکس هم که مسلمان می‌شد، او را شکنجه می‌کرد این‌ها یک سری واقعیت‌های تاریخی است که قابل انکار نیست، نمی‌توانند انکار بکنند؛ یعنی چیزی نیست که بشود این‌ها را انکار کرد.

ابوبکر پنجاه و یکمین نفری بود که مسلمان شد، این‌که می‌گویند «اول من اسلم» این از آن دروغ‌های شاخدار تاریخی است! این‌ها آمدند اهل بیت را کنار گذاشتند. پیغمبر اکرم فرمود:

«ستکون بعدی فتنه»

بعد از من فتنه‌ها شروع می‌شود

راوی می‌گوید یا رسول الله چه کار کنیم؟

فرمود:

«فإذا كان ذلك فالزموا علي بن أبي طالب»

سراغ علی ابن ابیطالب بروید

الاستيعاب في معرفة الأصحاب ، اسم المؤلف: يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر الوفاة: ٤٦٣ ، دار النشر

: دار الجيل - بيروت - ١٤١٢ ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : علي محمد البجاوي، ج ٤، ص ١٧٤٤

خیلی عالی است! این روایت را دوستان قدر بدانند، یکی از آن روایت‌های خیلی مهم صادر شده مخصوصاً در کتب اهل سنت است.

این روایت می‌گوید وقتی فتنه‌ها آمد، ملازم علی باشید، از این واضح‌تر پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) حرف بزند! این‌ها چه کار کردند؟ ۲۵ سال که علی را خانه نشین کردند و پنج سال علیه حضرت جنگ‌هایی مانند «جمل»، «صفین» و «نهروان» را راه انداختند، آیا همینطوری به این حدیث: «فالزموا علي بن أبي طالب» عمل کردند؟!

ببینید رفقا حقیقت به قدری روشن و واضح است مثل این می ماند که الان ما بخواهیم در مورد روز بودن روز بحث کنیم، قضیه این قدر روشن است! نه به عنوان این که ما شیعه هستیم این را می گوئیم ما می آییم کتب اهل سنت را نگاه می کنیم و این مطالب را در آن می یابیم.

شما منزل علمای اهل سنت داخل کشور بروید ببینید چند تا کتاب شیعه در منزل شان هست؟ بعد منزل علمای شیعه بروید می بینید که مملو از کتاب های اهل سنت است. در کتابخانه های آن ها بروید ببینید چند تا کتاب شیعه را دارند؟ کتابخانه های عمومی «زاهدان»، «استان گلستان»، «بندر عباس» و... را ببینید چند تا کتاب شیعه پیدا می کنید؟

آیا این دلیلی نیست که این ها از کتب شیعه وحشت دارند؟ می ترسند که جوان هایشان، طلبه هایشان و بزرگان شان با کتاب های شیعه مأنوس بشوند! آیا همین دلیل بر حقانیت نیست؟ چرا وحشت دارند؟ چرا اجازه نمی دهند کتب شیعه در منازل شان، در کتاب خانه هایشان باشد؟

اگر شما می گوئید شیعه گمراه است بگذارید این بچه هایتان برای این گمراهان جواب تهیه کنند، مگر شما نمی گوئید جواب دادن گمراه واجب است؟! بگذارید طلبه هایتان کتاب های ضال و مضل شیعه را بخوانند برای شیعه ها جواب تهیه کنند و به علمای شیعه بگویند.

ما با یکی از علمای استان «گلستان» بحث داشتیم خیلی عجیب بود! بحث ما در سال ۶۱ بود، من یک مطلبی از «صحیح بخاری» نقل کردم ایشان عصبانی شد و گفت این دروغها چیست که به «بخاری» می گوئید؟ خیلی ناراحت شد و به من اهانت هایی کرد من هم هیچ حرفی نزد، من همین طوری نگاهش می کردم سه - چهار نفر از طلبه ها هم در آن جا بودند.

حرف ایشان که تمام شد من به اخوی خودم زنگ زدم، گفتم برو کتابخانه «صحیح بخاری» را سریع به من برسان، هنوز جلسه ما تمام نشده بود که کتاب را به من رساند من کتاب «صحیح بخاری» را باز کردم گفتم شیخنا بفرمایید بخوانید!

ایشان کتاب را خواند دیدم رنگش تغییر کرد، دیدم اگر بخواهم بحث کنم خوب نیست، رفقا هم خیلی عصبانی بودند می‌خواستند عقده خالی کنند. من بحث را عوض کردم به طور کلی روی موضوع دیگر رفتم، خودش هم فهمید من برایش آبرو داری کردم.

این که من مقابله به مثل نکردم برای ایشان خیلی عجیب بود؛ یعنی توقع نداشت در برابر آن همه اهانت‌هایی که داشت ما با ایشان به این خوبی برخورد کنیم! جلسه تمام شد و بعد از یکی - دو ماه ایشان به ما زنگ زد گفت من بعد از آن جلسه رفتم یک تحقیقاتی کردم، کتاب‌هایمان را دیدم حرف‌هایی که علمای شیعه می‌زنند در کتاب‌های خود ما هم هست همه این‌ها دلیلی بر حقانیت شیعه است!

گفتم شیخ! زبانت را گاز بگیر این حرفها چیست! شیعیان هم حرف دارند، سنی‌ها هم حرف دارند، شما بهتر است تحقیقات بیشتری کنید! ایشان گفت در ذهن من دارد شبهه ایجاد می‌شود گفتم نه اصلا و ابدا! در عقایدت نگذار شبهه ایجاد بشود، مطالعه کن شبهه بر طرف می‌شود.

دو مرتبه دیگر هم زنگ زد خودش حوزه علمیه دارد تقریباً ۱۵۰ تا ۲۰۰ نفر طلبه دارد ایشان با پدر زنش که از اساتید است قم منزل ما آمدند کتابخانه ما را که دید خیلی تعجب کرده بود! گفت حاج آقا ما در آنجا در کتابخانه‌های عمومی‌مان این قدر کتاب نداریم، من گفتم من نزدیک ۱۳ تا ۱۴ هزار جلد فقط کتاب اهل سنت را دارم و این را هم موضوع بندی کردم، تفاسیرشان، فقه‌شان و اصول شان و...

قضایا گذشت و بعد از دو - سه ما گفت فلانی من می‌خواهم قم بیایم و می‌خواهم یک دو سه نفر از بزرگان قم هم باشد یک نشستی داشته باشیم من فهمیدم بحث‌ها کارش را کرده است! ایشان قم آمد ما یک نهاری ترتیب دادیم «آیت الله شبیری زنجانی»، «آیت الله سبحانی»، آقای «خزعلی» و آقای «مقتدایی» هم تشریف داشتند ایشان در آن جلسه قضایا را از اول تعریف کرد که ما با فلانی بحث می‌کردیم این طوری شد... من بعد تحقیق کردم و یک شب حضرت زهرا را خواب دیدم به من گفت بیا پیش فرزندم و من ملهم شدم که منظورش امام رضا (علیه السلام) است در آنجا رفتم این مطالب را می‌گفت و گریه می‌کرد و اشک می‌ریخت. اشک‌هایش همین طوری قطره، قطره می‌ریخت.

ایشان همان‌جا جلوی آقایان شیعه شد و الان هم الحمدلله با ما ارتباط دارد، گاه قم می‌آید و می‌رود.

حقایق خیلی روشن است فقط یک عنایت الهی می‌خواهد که این تعصب را بردارد، تعصب هم چیزی نیست که دست خودشان باشد، شما مذمت نکنید، تعصب‌ها یک چیزهایی است که در ذهن، روح و روان و گوشت و پوست و اسخوان این‌ها نفوذ کرده و به این سادگی‌ها هم این تعصب کنار نمی‌رود.

بعضی وقت‌ها رفقا ناامید می‌شوند، می‌گویند این همه کار می‌کنیم این همه آقایان علما در کتاب‌هایشان دارند؛ ولی با این همه ایمان نمی‌آورند به رفقا می‌گوییم من و شما که از پیغمبر (صلی الله علیه واله وسلم) بالاتر نیستیم، آن همه معجزه از پیغمبر دیدند ولی ایمان نیاوردند!

(إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ)

تو نمی‌توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی؛ ولی خداوند هر کس را بخواهد هدایت می‌کند؛ و او به هدایت یافتگان آگاهتر است!

سوره قصص (۲۸): سوره ۵۶

بحث دیروز ما در رابطه با حرف آقای «ابن عبدالبر» بود که ایشان خیلی اصرار دارد که احادیث عرضه‌ی روایات به قرآن دروغ است، اگر ما همین روایات را به قرآن عرضه کنیم قرآن این روایات را نفی می‌کند؛ چون قرآن می‌گوید:

(وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ)

آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید

سوره حشر (۵۹): آیه ۷

«وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ»

و آن کس که نافرمانی خدا و پیامبرش را کند و از مرزهای او تجاوز نماید، او را در آتشی وارد می‌کند که جاودانه در آن خواهد ماند؛ و برای او مجازات خوارکننده‌ای است.

سوره نساء (۴): آیه ۱۴

(أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرُّسُولَ...)

اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا ...

سوره نساء (۴) : آیه ۵۹

مطلق سنت و گفتار پیغمبر مکرم را قرآن تصحیح کرده است.

پرسش:

ایشان خودش برای رد عرضه کردن بازهم عرضه کرده است!

پاسخ:

می‌گوید اگر همین را هم ما به قرآن عرضه کنیم، قرآن این روایت را دفع می‌کند! وقتی این روایت کنار رفت؛ پس عرضه کردن معنا ندارد. می‌گوید خود این روایات را ما به قرآن عرضه کنیم، قرآن می‌گوید این روایت دروغ است، قرآن خلاف این است.

می‌خواهد بگوید که این روایت ریشه ندارد، نمی‌توانیم ما به این روایات عمل کنیم دیروز ما یک بحث‌هایی داشتیم که این همه روایات دروغ که از صحابه و غیره آمده، شما اهل سنت با این‌ها چه می‌کنید؟

پیغمبر اکرم می‌فرماید:

«وَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»

الجامع الصحيح المختصر ، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶ ، دار النشر

: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ ، الطبعة : الثالثة ، تحقيق : د. مصطفى ديب البغا ج ۱، ص ۵۲،

ح ۱۰۶؛ ۱۰۹، ۱۱۰.

آیا این‌ها را هم می‌خواهید کنار بگذارید؟ دروغ‌هایی که صحابه همدیگر را متهم کرده بودند؛ آیا این‌ها را هم می‌توانید

کنار بگذارید!؟

بحث دیگری که در این جا هست ما از «ابن عبدالبر» که متوفای ۴۶۳ است سؤال می‌کنیم این احادیثی را که بزرگان شما به جعلی بودن آن اعتراف کرده‌اند یعنی از زبان پیغمبر اکرم به دروغ نقل شده است، چه می‌کنید؟!

دوستان! توصیه می‌کنم قدر روایاتی را که بیان می‌شود بدانید، این‌ها خیلی جاها به دردتان می‌خورد! مثلا «ابن تیمیه حرانی» می‌گوید:

« وضع الناس أحاديث كثيرة مكذوبة على رسول الله صلى الله عليه وسلم و وضعوا كثيرا من فضائل

ال خلفاء الأربعة و فضائل معاوية»

افرادی احادیث زیادی را از قول پیغمبر در فضائل خلفای اربعه جعل کردند

منهاج السنة النبوية ، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس الوفاة: ۷۲۸ ، دار النشر :

مؤسسة قرطبة - ۱۴۰۶ ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : د. محمد رشاد سالم، ج ۷، ص ۳۱۲

در مورد «خلفای اربعه» نسبت به آن سه نفر اعتراف است، نسبت به امیرالمؤمنین ادعا است، اعتراف را ما می‌گیریم و ادعا را از این‌ها دلیل مطالبه می‌کنیم.

حالا این‌که در رابطه با حضرت امیر(سلام الله علیه) هم یک سری احادیثی نقل شده غیر واقعی است ما خودمان اعتراف داریم، شاید مثلا از صد تا روایت چهار تا پنج تا و ده تا روایت هم صحیح نباشد و جعلی باشد؛ ولی نود درصد این روایات واقعیت دارد، دلیل واقعیت داشتنش هم این است غالب این روایات از زبان ابوبکر، عمر، عثمان و خود امیرالمؤمنین آمده است.

این خودش دلیل بر واقعیت داشتن این احادیث است؛ ولی از آن طرف احادیثی که در رابطه با ابوبکر و عمر آورده‌اند هیچ‌کدامش از قول ابوبکر و عمر نیست، و این‌ها هم در ضروری‌ترین زمان نیاز به این روایات احتجاج نکردند، ما بارها گفتیم در «سقیفه» که مهاجرین و انصار به جنگ و دعوا پرداختند، اگر یکی از این روایات را مطرح کرده بودند مسئله تمام بود!

دست ابوبکر، عمر و دیگران همه خالی بود، تنها روایتی که در آن جا مطرح کردند روایت:

«قال النبي صلى الله عليه وسلم الأئمة من قریش»

مسند أبي داود الطيالسي ، اسم المؤلف: سليمان بن داود أبو داود الفارسي البصري الطيالسي الوفاة: ٢٠٤ ، دار

النشر : دار المعرفة - بيروت، ج ١، ص ١٢٥

بود، غير از این، دیگر چیزی دستشان نبوده است، وقتی که دارد عمر را نصب می‌کند، مردم می‌گویند:

«تستخلف علينا فظاً غليظاً ، ولو قد ولينا كان أفظ وأغلظ ، فما تقول لربك إذا لقيته»

جواب خدا را چه می‌خواهی بدهی....؟

المصنف ، ابن أبي شيبة ، ج ٨ ، ص ٥٧٤ ، با تحقیق سعید محمد اللحام ، ط دار الفكر ، بيروت و تاريخ المدينة

المنورة ، ابن شبة النميري ، ج ٢ ، ص ٦٧١ ، با تحقیق فهيم محمد شلتوت ، ط دار الفكر ، بيروت و تاريخ مدينة

دمشق ، ابن عساکر ، ج ٣٠ ، ص ٤١٣ و كنز العمال ، متقي هندي ، ج ٥ ، ص ٦٧٨ .

در آن جا یکی از روایاتی که در فضائل عمر است و «بخاری» و «مسلم» ردیف کردند - ما به کتابهای دیگر کار نداریم -

ابوبکر مطرح می‌کرد و می‌گفت آقای علی! آقای طلحه! آقای زبیر! آقایان مهاجرین! آقایان انصار! مگر از پیغمبر نشنیدید

که گفت:

«لو لم أبعث فيكم لبعث عمر بن الخطاب»

فضائل الصحابة ، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبد الله الشيباني الوفاة: ٢٤١ ، دار النشر : مؤسسة الرسالة -

بيروت - ١٤٠٣ - ١٩٨٣ ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : د. وصي الله محمد عباس، ج ١، ص ٤٢٨

یا در عرش الهی نوشته شده ابوبکر فلان و عمر فلان و عثمان فلان! کسی که در عرش الهی اسمش به عنوان فاروق آمده

شما دارید اعتراض می‌کنید!

ابوبکر در برابر اعتراض مردم جوابی نداشت و فقط گفت: پیغمبر را ملاقات کنم می‌گویم بهترین خلقت را از دیدگاه

خودم انتخاب کردم.

برای خلافت عمر هیچ روایتی نقل نکرد و گفت من خودم تشخیص دادم؛ پس این احادیثی که این‌ها دارند شک و شبهه‌ای نیست که تمام این‌ها در زمان «بنی امیه» جعل شده است.

محمد ابن عُقَیل از ابن نفتویه نقل می‌کند می‌گوید:

«إن أكثر الأحاديث الموضوعة في فضائل الصحابة افتعلت في أيام بني أمية ، تقرباً إليهم»

شرح نهج البلاغة ، اسم المؤلف: أبو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد بن أبي الحديد المدائني

الوفاة: ٦٥٥ هـ ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - ١٤١٨هـ - ١٩٩٨م ، الطبعة: الأولى ، تحقيق:

محمد عبد الكريم النمري، ج ١١، ص ٢٧

نامه می‌نویسد ای مردم هرچه می‌توانید در فضیلت ابوبکر و عمر حدیث برای من بفرستید! بعد می‌گوید در رابطه با ابوبکر و عمر حدیث به اندازه کافی جعل شد در رابطه با عثمان بفرستید! بعد می‌گوید در رابطه با مذمت علی ابن ابیطالب روایت جعل کنید و بفرستید! این‌ها کاملاً مشخص است!

همین «سمره» را صد هزار درهم می‌دهد می‌گوید بیا آیه و احادیثی که در فضیلت علی است این را در فضیلت «عبدالرحمن ملجم» قرار بده

(وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ)

بعضی از مردم (با ایمان و فداکار، همچون علی (ع) در «ليلة المبيت» به هنگام خفتن در جایگاه پیغمبر ص)، جان خود را به خاطر خشنودی خدا می‌فروشند.

سوره بقره (٢): آیه ٢٠٧

آیه‌ای هم که در رابطه با «عبدالرحمن» است، این را در رابطه با علی قرار بده! می‌گوید نه! صد هزار درهم کم است! دویست هزار درهم می‌گیرد و از قول پیغمبر نقل می‌کند! این‌ها چیزی است که در کتاب‌های شیعه نیست این روایات در کتب اهل سنت است.

شما می‌خواهید این‌ها را چه کار کنید؟ ولذا دوستان یک مقداری دقت بکنند ما باید یک مجموعه و منظومه‌ی روایاتی که طرف مقابل را دچار حیرت می‌کند و تار و پود فکری‌اش را به هم می‌ریزد و وادار می‌کند برود تحقیق کند، تهیه کنیم.

من بارها گفتم اگر ما کاری بکنیم طرف مقابل ما، برای تحقیق انگیزه پیدا کند، ما پنجاه درصد بلکه بیشتر موفقیت را به دست آوردیم، بدبختی ما این است که این‌ها حاضر نیستند بروند تحقیق کنند حاضر نیستند کتاب‌های خودشان را بخوانند. عرض کردم ما باید برویم یک منظومه از این بحث‌ها را تهیه کنیم، این‌که فقط تنها خلافت امیر المؤمنین و احادیث وصایت، خلافت و امامت را مطرح کنیم این به درد نمی‌خورد!

باید یک منظومه از این‌ها شامل ده - دوازده تا موضوع تهیه کنیم و این ده دوازده موضوع را روی میز بچینیم بگوییم آقا جان خودت قضاوت کن از جمله همین‌ها روایت‌هایی است که خواندیم.

روایتی که در جلسه قبل عرض کردم «ابو هریره» که ۵۷۰۰ روایت دارد تمام «صحاح سته»، «صحیح بخاری»، «صحیح مسلم»، «ترمذی»، «نسائی»، «ابو داود»، «موطأ مالک»، «ابن ماجه» و غیره مجموعه روایات این‌ها کمتر از ده هزار تا است.

«ابن اثیر» کتابی به نام «جامع الاصول» دارد ایشان آمده تمام روایات «صحاح سته» را در یک جا جمع کرده مکرراتش را حذف کرده اگر یک روایت را «بخاری» در ده جا آورده، یکی کرده اگر این روایت را «مسلم» و «نسائی» آورده آن‌ها را هم آدرس داده.

شما بروید جلد ۱۱ «جامع الاصول» را از کتابخانه‌ها بگیرید، می‌بینید که مجموع احادیث «صحاح سته» تقریباً نه هزار و نهصد و اندی است و ۵۷۰۰ تا از این احادیث هم از «ابو هریره» است! یعنی ۵۰ درصد روایات اهل سنت از «ابو هریره» نقل شده است.

پرسش:

استاد ببخشید! ۵۷۰۰ روایت «ابو هریره» روایت واحد که نیست کسان دیگری هم نقل کردند او در این‌ها شریک است، شاید فقط چند تا روایت «ابو هریره» گفته که دیگران هم نگفته باشند؛ یعنی روایاتی را که «ابو هریره» گفته می‌گویند دیگران هم گفته‌اند.

پاسخ:

دیگران گفته‌اند از چه کسی این را گرفتند و گفتند؟ کل روایاتی که نقل کردند مثلاً از حضرت امیر (سلام الله علیه) چقدر بوده؟ حدود ۶۰ تا روایت نقل کردند. در کل و مجموع‌شان ۵۰۰ تا روایت نقل کردند حالا شما ببینید ۵۰۰ تا کجا و ۵۰۰۰

هزار تا کجا! در روایات اگر ۲ هزار تا روایات «ابو هریره» مشترک باشد، ۳ هزار تا روایات خاص دارد یا نه؟!

این روایاتی که «ابو هریره» دارد همه مورد اعتراض است که آقا چرا این همه روایت نقل می‌کنید ما نشنیدیم؟ این چیست؟ وقتی دیگران نقل کرده بودند این که نبود! در «بخاری» چند تا روایت «ابو هریره» نقل می‌کند مردم اعتراض می‌کنند آقای «ابو هریره»! ما هم که با پیغمبر بودیم شما این همه روایات را از کجا شنیدید؟!

«ابو هریره» می‌گوید شما دنبال کار و کاسبی‌تان بودید! «انصار»، دنبال کشاورزی بودند! «مهاجرین» دنبال خر فروشی بودند! من ملازم پیغمبر بودم اگر واقعاً دیگران نقل کرده بودند این اعتراضات برای چیست؟ اتفاقاً ایشان به نکته زیبایی اشاره کردند. این روایات مال «صحیح بخاری» است «عدم إهتمام صحابه بالسنة»

پرسش:

استاد! «ابوهریره» همه روایاتش را مستقیم از پیامبر نقل کرده یا واسطه هم خورده؟

پاسخ:

نه همه را از پیغمبر نقل می‌کند.

این کتاب «صحیح بخاری» است دوستان ببینید:

«إِنَّ إِخْوَانَنَا مِنَ الْمُهَاجِرِينَ كَانَ يَشْعَلُهُمُ الصَّفْقُ بِالْأَسْوَاقِ وَإِنَّ إِخْوَانَنَا مِنَ الْأَنْصَارِ كَانَ يَشْعَلُهُمُ الْعَمَلُ فِي أَمْوَالِهِمْ وَإِنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ كَانَ يَلْزَمُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِشَبَعِ بَطْنِهِ وَيَحْضُرُ مَا لَا يَحْضُرُونَ وَيَحْفَظُ مَا لَا يَحْفَظُونَ»

الجامع الصحيح المختصر ، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶ ، دار النشر

: دار ابن كثير , اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ ، الطبعة : الثالثة ، تحقيق : د. مصطفى ديب البغا ج ۱، ص ۵۵

من «ابو هریره» گرسنه بودم و درآمد هم نداشتم! ملازم پیغمبر بودم هر کجا پیغمبر مهمانی این طرف و آن طرف می‌رفت من هم با پیغمبر می‌رفتم!

اعتراض همه را ببینید:

« عن أبي هريرة يقولون إنَّ أبا هريرة يكثر الحديث والله الموعدُ »

این چیست؟ اگر دیگران نقل کردند چرا این‌ها اعتراض می‌کنند!!

بعد می‌گوید:

« وَيَقُولُونَ مَا لِلْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ لَا يُحَدِّثُونَ مِثْلَ أَحَادِيثِهِ وَإِنَّ إِخْوَتِي مِنَ الْمُهَاجِرِينَ كَانِ يَشْغَلُهُمُ الصَّفْقُ بِالْأَسْوَاقِ وَإِنَّ إِخْوَتِي مِنَ الْأَنْصَارِ كَانِ يَشْغَلُهُمْ عَمَلُ أَمْوَالِهِمْ وَكُنْتُ أَمْرًا مَسْكِينًا أَلْزَمَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَيَّ مِلءَ بَطْنِي »

...من آدم بیچاره‌ی بودم و ملازم پیغمبر بودم به اندازه‌ی که شکم پر می‌شد و از پیغمبر حدیث می‌شنیدم.

« فَأَحْضُرُ حِينَ يَغِيبُونَ وَأَعْي حِينَ يَنْسَوْنَ »

روایت پیغمبر را من حفظ می‌کردم صحابه، فراموش می‌کردند. آن‌ها غایب بودند من ملازم پیغمبر بودم.

الجامع الصحيح المختصر ، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶ ، دار النشر

: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ ، الطبعة : الثالثة ، تحقيق : د. مصطفى ديب البغا، ج ۲، ص

۸۲۷، ح ۲۲۲۳

ده - دوازده تا روایت است، از این‌ها یکی دو تا نیست!

دوباره در «صحيح مسلم» همین تعبیر را دارد:

«ان أبا هريرة يُكثِرُ الحديث عن رسول الله صلى الله عليه وسلم وَاللَّهُ الْمُوَعِدُ»

صحيح مسلم ، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: ٢٦١ ، دار النشر : دار

إحياء التراث العربي - بيروت ، تحقيق : محمد فؤاد عبد الباقي، ج ٤، ص ١٩٣٩، ح ٢٤٩٢

پرسش:

می‌گویند ٣ سال با پیغمبر بوده!

پاسخ:

١٨ ماه با پیغمبرم بوده کل حضور «ابو هریره» در مدینه ١٨ ماه بوده است! بعد به «بحرین» رفت و بعد از رحلت پیغمبر برگشت. شما ببینید آقای «محمود ابو ریّه» تعبیر جالبی دارد.

«محمود ابو ریّه» می‌گوید اگر ملازم پیغمبر بودن ملاک است امیر المؤمنین از اول طفولیت ملازم پیغمبر بوده است، ایشان در سفر در حضر با پیغمبر بوده است؛ اگر بنا بود علی هر روز یک روایت از پیغمبر شنیده باشد، امیر المؤمنین ١٢ هزار روز ملازم پیغمبر بود، باید روایات امام علی ١٢ هزار تا باشد. مجموع روایات حضرت علی، حدود ٥٠٠ تا است آن هم می‌گویند ٥٠ تا فقط صحیح است و ٤٥٠ روایتش ضعیف است!

بحث این که ملازم پیغمبر بوده نیست «عایشه» که چسبیده به پیغمبر بوده این قدر روایت ندارد! «ام سلمه» چسبیده به پیغمبر بوده ١٠٠ تا روایت از او ندارند! «حفصه» دختر عمر چسبیده به پیغمبر بوده این همه روایت از او ندارند، بحث ملازم بودن نیست! اگر واقعاً این طوری بود چرا «ابو هریره» می‌گوید من احادیثی که امروز می‌گویم اگر در زمان عمر می‌گفتم؛

«لو تكلمت بها في زمان عمر أو عند عمر لشج رأسي»

سر مرا زخمی می‌کرد!

تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الأمثال ، اسم المؤلف: أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله الشافعي الوفاة: ۵۷۱ ، دار النشر : دار الفكر - بيروت - ۱۹۹۵ ، تحقيق : محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري، ج ۶۷، ص ۳۴۳

«وقطع بلعومی»

خرخره من را با می برید!

اگر واقعاً روایات «ابو هریره» روایات واقعی بوده چرا این طوری می گوید؟ روایات ایشان یا دروغ بوده که عمر اجازه نقل نمی داده یا عمر با نقل احادیث مشکل داشته! اینها هر طرف بروند در بن بست گیر می کنند.

همین روایت

«لو تكلمت بها في زمان عمر أو عند عمر لشج رأسي»

را شما ملاک قرار بدهید و ببینید که قضیه اش چیست!

وقتی خودش دارد اعتراف می کند، من خودم به پیغمبر افتراء بستم تازه یک مورد هم هست این تمام روایات «ابو هریره» را زیر سوال می برد. این در «صحيح بخاری» است در جلسه قبل به آقایان گفتیم در اول سند دارد:

«قال قال النبي صلى الله عليه وسلم...»

آخرش که اعتراض می کنند:

«سَمِعْتُ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»

می گوید:

« لَا هَذَا مِنْ كَيْسِ أَبِي هُرَيْرَةَ »

الجامع الصحيح المختصر ، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶ ، دار النشر

: دار ابن كثير , اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ ، الطبعة : الثالثة ، تحقيق : د. مصطفى ديب البغا، ج ۵، ص

۲۰۴۸، ح ۵۰۴۰

پرسش:

استادا! این‌ها خودشان چه توجیه کردند؟

پاسخ:

می‌گویند «من اجتهاد ابو هريره، من رأى ابو هريره» بوده است!

به قولی خدا احمق را آفرید، احمق هم توجیه را آفرید! ببینید ایشان یک مورد را دارد اعتراف می‌کند، وقتی اعتراف کرد

همه روایاتش زیر سوال می‌رود.

در کتاب «تأویل مختلف الحديث» که از کتاب‌های معتبر اهل سنت است آمده است:

«فقال أكذبه عمر و عثمان و علي و عائشة»

تأویل مختلف الحديث ، اسم المؤلف: عبدالله بن مسلم بن قتيبة أبو محمد الدينوري الوفاة: ۲۷۶ ، دار النشر :

دار الجيل - بيروت - ۱۳۹۳ - ۱۹۷۲ ، تحقيق : محمد زهري النجار، ج ۱، ص ۲۲

از این واضح‌تر و روشن‌تر! عمر می‌گفت دروغ می‌گویی، عثمان هم می‌گفت تو دروغ می‌گویی، علی (سلام الله علیه) هم

می‌گفت دروغ می‌گویی، «عایشه» هم می‌گفت تو دروغ می‌گویی!

پرسش:

حاج اقا! در حاشیه تعلیق زده...

پاسخ:

بله! می‌گویند: « أن الكذب بمعنى الخطأ»!

اگر کسی زنا کرد مراد از زنا این است که مثلاً با او شوخی کرده است!!

پرسش:

استاد! روایت‌های «ابو هریره» از خود «ابو هریره» است یا از چیزهای که زمان «بنی امیه» ساختند؛ یعنی به اسم «ابو هریره» ساختند یا واقعا خودش گفته است؟

پاسخ:

کدام، کل روایات؟

پرسش:

بله کل روایات ایشان

پاسخ:

کل روایات را در زمان «معاویه» پول می‌دادند و پولی می‌گرفتند و جوایزی می‌گرفتند و احادیث درست می‌کردند، زمان عمر جرأت نکرد بگوید، زمان عثمان هم اجازه نداد عثمان گفت هر روایتی زمان عمر و ابابکر بوده آن‌ها را نقل کنید هر روایتی زمان ابوبکر و عمر نقل نشده کسی حق نقل ندارد.

در زمان امیر المؤمنین هم که «ابوهریره» محلی از اعراب نداشت، «معاویه» وقتی روی کار می‌آید کارخانه حدیث سازی آقای «ابو هریره» شروع می‌شود.

اگر این توجیه درست باشد که کذب یعنی خطا!

«أَكْذِبُهُ عُمَرُ وَعُثْمَانُ وَعَلِيٌّ وَعَائِشَةُ»

پس تمام کتاب‌های رجالی شما که می‌گویند: «فلانی کذاب یعنی فلانی اخطأ»!

یا روایت پیامبر اکرم که می‌فرماید:

«وَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»

یعنی هر کس از روی خطا و اشتباه به من حرفی بزند مشکلی نیست! و این با «فلیتبوا مقعدَهُ من الثَّارِ» نمی سازد! یک توجیهی بکنید که قابل قبول باشد.

شما ببینید صحابه‌ی که زنا کردند پیغمبر به آن‌ها حد زده تحقیق کنید، زنا کردند عمر به آن‌ها حد زده، شراب خوردند؛ حتی بعضی از این‌ها را پیغمبر حدود ۱۰ بار حد شراب زده! حد زده یعنی چه؟ آقایان می‌گویند مراد از حد شاید تعزیر باشد، تعزیر هم مثلاً اگر کسی زنا و یا لواط کرده پیش قاضی می‌برند قاضی به او نگاه چپ می‌کند این تعزیر شد! می‌گوید دیگر از این کارها نکنی! می‌گوید چشم، این شد تعزیر و تعزیر تحقق پیدا کرد!

به قدری آشفته بازار است که خدا می‌داند، من بارها گفتم انسان وقتی کتاب‌های اهل سنت را می‌خواند می‌خواهد «کافی» و «تهذیب» را مثل قرآن ببوسد و روی چشمش بگذارد، انسان وقتی روایات اهل بیت را می‌خواند دلش می‌خواهد قلبش را باز کند و روایت را داخل قلبش بریزد، یعنی: «يعرف الاشياء باضدادها» واقعا برای انسان روشن می‌شود.

دوستان شما «صحيح بخاری» را بردارید یک هفته بخوانید ببینید چقدر تاریکی در دل‌تان می‌آید یک هفته همه کافی را بردارید ببینید چه نورانیتی می‌آید.

پرسش:

«من كَذِبَ عَلَيَّ متعمداً» توجیهی که می‌آورد می‌گوید ما بر علیه پیامبر حدیث نمی‌آوریم ما له پیامبر حدیث می‌آوریم؛ پس مشمول این حدیث نمی‌شود!

پرسش ۲:

خیلی خنده‌دار است می‌گوید به نفع پیغمبر هم دروغ می‌بندیم!

پاسخ:

بدبختی همین است، وقتی احادیث جعل می‌کند می‌گوید:

«فأما الصحابة وإن غلطوا»

گرچه صحابه غلط کردند

« كما غلط غيرهم من الثقات»

الرواة الثقات المتكلم فيهم بما لا يوجب ردهم ، اسم المؤلف: الإمام الحافظ أبي عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي الوفاة: ٣ / ذي القعدة ٧٤٨هـ ، دار النشر : دار البشائر الإسلامية - بيروت - لبنان - ١٤١٢هـ -

١٩٩٢م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : محمد إبراهيم الموصلي ج ١ ، ص ٢٤

این‌ها را چه کار کنیم! تکلیف این‌ها که همدیگر را تکفیر کردند چیست؟

جالب این است «علامه امینی» در «الغدیر» ج ٥، ٣٥ نفر از کسانی که کارشان جعل حدیث بوده، کارخانه فرآورده‌های حدیث راه انداخته بودند را معرفی می‌کند و می‌گوید این ٣٥ نفر ٩٨ هزار روایت آورده‌اند.

بعد می‌گوید از «عُباد بصری» ٦٠ هزار روایت جعلی نقل شده، از «عمر ابن هارون» ٧٠ هزار، «عبدالله رازی» ١٠ هزار، «ابن زباله» ١٠٠ هزار، «محمد ابن حُمید» ٥٠ هزار، «نصر» ٢٠ هزار می‌گوید مجموع این‌ها ٤٠٨٦٨٤ هزار روایت جعل شده و این اعتراف خودشان هم است.

«یحیی ابن معین» می‌گوید:

«وأي صاحب حديث لا يكتب عن كذاب ألف حديث»

کدام محدثی را سراغ دارید از کذاب‌ها هزار تا روایت نداشته باشد؟

تاریخ بغداد ، اسم المؤلف: أحمد بن علي أبو بكر الخطيب البغدادي الوفاة: ٤٦٣ ، دار النشر : دار الكتب العلمية

- بيروت، ج١، ص ٤٣

از خطائین هزار تا خطا کردند! آیا این خطأ غیر واقعی است یا نه؟!

« ما اعلم احدا فتش الحديث كتفتيشي وقفت على ان ثلاثة ارباعه كذب»

هفتاد درصد روایات در کتاب‌های ما همه دروغ است

سير أعلام النبلاء ، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبی أبو عبد الله الوفاة: ۷۴۸ ، دار النشر

: مؤسسة الرسالة - بيروت - ۱۴۱۳ ، الطبعة : التاسعة ، تحقيق : شعيب الأرنؤوط , محمد نعيم العرقسوسي، ج

۷، ص ۲۲۶

این را هم چه کسی نقل می‌کند؟ «ذهبی» نقل می‌کند هیچ تعلیقه‌ی هم ندارد آقایان پاورقی هم نزدند می‌گویند:

«وقفت على ان ثلاثة ارباعه كذب»

سه چهارم احادیثی که در کتاب‌های ما آمد همه دروغ است

یا «محمد حسین هیکل» که از علمای بزرگ و مقبول همه‌شان است ایشان از «دارقطنی» نقل می‌کند، البته من در کتاب‌های «دارقطنی» خیلی گشتم پیدا نکردم اگر دوستان پیدا کردند به ما هم خبر بدهند.

می‌گویند:

«الحديث الصحيح في الحديث الكذب كالشعرة البيضاء في جلد ثور الاسود»

می‌خواهد بگوید کتاب‌های حدیثی ما همه ضعیف و دروغ است، اگر شما دنبال یک حدیث صحیح بخواهید بگردید و

مثل این می‌ماند که شما در یک گاو سیاه دنبال یک موی سفید بگردید! ما این‌ها را چه کار کنیم؟

آقای «عبدالحلیم جندی» هم این مطلب را از «دارقطنی» در کتاب «ابو حنیفه رجل الحرّیة والتسامح» نقل می‌کند. اما این‌که «دارقطنی» کجا گفته معلوم نیست.

مطلب را از خود آقای «ابن عبدالبر اندلسی» ببینید که خود ایشان چه کار کرده! این کتاب «تمهید» این آقا است خوب دقت کنید این مچ‌گیری است، من مطالب دیگران را آوردم این را آخر گذاشتم! ببینید ایشان چه نقل کرده است.

«حمّاد ابن زید» نقل می کند می گوید:

«وضعت الزنادقة على رسول الله صلى الله عليه وسلم اثني عشر ألف حديث بثوها في الناس»

«زنادقه»، ۱۲ هزار روایت جعل کردند و در میان مردم منتشر کردند.

التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد ، اسم المؤلف: أبو عمر يوسف بن عبد الله بن عبد البر النمري

الوفاة: ٤٦٣ ، دار النشر : وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية - المغرب - ١٣٨٧ ، تحقيق : مصطفى بن أحمد

العلوي ,محمد عبد الكبير البكري، ج ١، ص ٤٤

جالب این است روایتی که ما از پیغمبر خواندیم:

«وَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَفْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»

«عبدالبر» می گوید:

«تخويف رسول الله صلى الله عليه وسلم أمته بالنار على الكذب دليل على أنه كان يعلم أنه سيكذب عليه صلى الله

عليه وسلم»

جلسه قبل از «صحيح بخارى» و «مسلم» نزدیک به ۲۰-۳۰ تا روایت آوردیم

« وَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلان و فلان... كثر على الكذابة»

باز همین جا از «انس» نقل می کند:

«من كذب علي»

می گوید:

«حسبت انه قال متعمدا!»

آن را هم یقین ندارد متعمد است!

می‌گوید:

« فليتبوا بيته في النار »

پرسش:

استاد «ابو عمر» چه کسی است؟

پاسخ:

همان «ابن عبدالبر» است.

بعد از خود «ابو هریره» دارد:

«قال أبو هريرة ان هذا العلم دين فانظروا عمن تأخذونه»

از عقبه:

«يا بني لا تقبلوا الحديث عن رسول الله صلى الله عليه وسلم الا من ثقة»

آقای «ابن عبدالبر»! این‌ها را که خودت در اول «التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد» نقل کردی چطور وقتی

به حدیث عرضه احادیث به قرآن می‌رسی آن‌جا به دست و پا می‌افتی می‌خواهی آن را رد کنی؟!!

«يا بني لا تقبلوا الحديث عن رسول الله صلى الله عليه وسلم الا من ثقة»

از «قاسم ابن محمد ابی بکر» از فقهای بزرگ‌شان است دارد:

«اقبح من الجهل ان اقول بغير علم أو احدث عن غير ثقة»

از «شعبه»، «ابن مبارک»، «ثوری»، «مالک» گفتیم:

«الرجل يتهم بالكذب»

افرادی هستند که متهم به کذب هستند، چه کار کنیم؟ گفت:

«انشره»

این دروغگویان را در بین مردم منتشر و رسوا کنید.

بگویید این‌ها دروغگو هستند.

«فانه دین»

رسوا کردند دروغگویان جزو دین است

از این واضح‌تر! این‌ها نمونه‌هایی است که خود «ابن‌عبدالبر» نقل می‌کند؛ ولی متأسفانه آن‌جا که به ضررش است و خانه‌ی خراب را می‌خواهد درست بکند می‌گوید عرضه احادیث به قرآن دروغ است.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

پرسش:

استاد! خودشان می‌گویند ما قبول داریم احادیث دروغ است؛ ولی ما این‌ها را از بین احادیث‌مان پاکسازی کردیم این مشخص است.

پاسخ:

اگر احادیث را مشخص کردند این‌که می‌گوید:

«ثلاثة ارباعه کذب» این مال کجا است؟ همین‌ها «ثلاثة ارباعه کذب» می‌گویند.

پرسش:

می‌گویند ما سه چهارم را می‌دانیم کدام‌ها هستند!

پاسخ:

کدامش کذب است، به ما بگویند این هفتاد درصد کدامها هستند!